

مبانی فقهی قتل عمد با نگاهی به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

شهاب الدین میهن پرست

کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات ایلام (نویسنده مسئول)

چکیده

قتل از گناهان کبیره‌ای محسوب می‌شود که در فقه و قانون جزای ایران مورد توجه قرار گرفته است. طرح دعوی قتل در دادگاه شرایطی چون عقل، بلوغ، رشد و جرمیت دعوی دارد؛ همچنان که اثبات آن نیازمند راهیابی خاص مثل شهادت، اقرار، علم قاضی و بینه است. در میزان اشتراک و افتراق قانون مجازات اسلامی با فقه امامیه در خصوص شرایط دعوی و نیز انواع راه‌های اثبات آن ابهاماتی وجود دارد که رفع آنها انجام پژوهشی در این باره را می‌طلبد. در این تحقیق که به روش توصیفی تحلیلی صورت پذیرفته، با ذکر و بررسی دیدگاه‌ها و ادله فقها و مقایسه موارد مربوط به قتل در قانون جزایی با اقوال آنان، به دست آمده است که مواد قانونی قانون مجازات اسلامی در شرایط دعوی قتل و راه‌های اثبات آن، در اجمال و تفصیل تفاوت‌هایی با متون فقهی دارد.

واژه‌های کلیدی: قتل - اقرار، قسامه، بینه، مدعی، منکر، قاتل، مقتول.

مقدمه

قضاوت منصبی است از مناصب حکومت که قاضی به مقتضای این منصب به احکام و اشخاص، ولایت و سلطه پیدا می‌کند تا بتواند استیفای حقوق و اجرای حدود و تعزیرات نماید و بر بود و نبود موضوعاتی که احکام ویژه‌ای دارند رأی دهد. این سمت و منصب از طرف کسی به قاضی داده می‌شود که اولاً خود او صلاحیت تصدی چنین منصبی را داشته باشد و ثانیاً اجازه‌ی واگذاری آن را به دیگران نیز دارا باشد. این شخص همان صاحب رسالت و نبوت است؛ زیرا ولایت قضا بخشی از ولایت مطلقه‌ی صاحب رسالت و شاخه‌ای از درخت پر بار ریاست عامه پیغمبران و جانشینان بر حق آن‌ها است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ... (ص/۲۶)؛ ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم بحق داوری کن». نیز می‌فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (نساء/۶۵)؛ به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند»

یکی از موارد مطروحه در دادگاه‌ها موضوع قتل است. طرح دعوی قتل دارای شرایطی از جمله عاقل، بالغ، ذی نفع بودن مدعی، فایده داشتن استماع دعوی، معلوم بودن مورد دعوی، جازم بودن مدعی در دعوی، معین بودن مدعی علیه و عدم حجر در صورت تصرف مالی است، همان‌گونه که اثبات آن نیازمند راه‌هایی می‌باشد. این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی انجام می‌پذیرد به دنبال پاسخ به این سوالات است که اولاً شرایط دعوی قتل چیست و ثانیاً چه راه‌هایی در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی برای اثبات قتل وجود دارد و مشترکات و موارد اختلافی دو نظام حقوقی فقه و قانون جزایی ایران چه اموری است.

۱. قتل نفس در قرآن

در قرآن، آیات متعددی در باره‌ی قتل نفس وجود دارد (بقره/۱۷۸؛ نساء/۹۲ و ۹۳؛ انعام/۱۵۱؛ مائده/۳۲؛ اسراء/۳۳؛ شوری/۴۰ و ۴۱؛ مؤمنون/۱۴ و ۱۲؛ تکویر/۸ و ۹) که از جمله آنها آیات ذیل است:

أ- «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنْ كَثُرُوا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ؛ به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است؛ و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آنها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند».

در این آیه که اشاره به داستان و سرگذشت فرزندان آدم و در نهایت قتل قابیل و هابیل دارد، عبارت «بِغَيْرِ نَفْسٍ» تا آخر آیه یعنی به جهت قصاص و فساد و تباهی در زمین که موجب قتل است نباشد که به موجب آن باید قاتل قصاص شود.

ب- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأَنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٍ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ ای افرادی که ایمانید حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده، وزن در برابر وزن، پس اگر کسی از سوی برادر دینی خود، چیزی به او بخشیده شود (و حکم قصاص او، تبدیل به خونبهاگردد) باید از راه پسندیده پیروی کند؛ (و صاحب خون، حال پرداخت کننده دیه را در نظر بگیرد)؛ و او [قاتل] نیز، به نیکی دیه را (به ولی دم مقتول) بپردازد؛ (و در

۱- مائده/۳۲.

۲- بقره/۱۷۸.

آن مسامحه نکند) این تخفیف ورحمتی است از ناحیه پروردگار شما و کسی که از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت».

این آیه نیز اشاره به قتل نفس، حکم قصاص و کیفیت آن دارد.

۲. انواع قتل

در قرآن در آیه ۹۲ سوره نساء ضمن بیان قتل از روی خطا و اشتباه که در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ می توانیم آن را مطابق ماده ۲۹۲ و قتل خطا محض بدانیم اما قتل عمد محض آیه ۹۳ سوره مذکور به بیان آن پرداخته است. «وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فإن آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم^۱؛ کودکانتان را آزمایش کنید تا بالغ شوند وهر گاه رشد آن‌ها را احراز کردید، اموالشان را به آن‌ها بدهید».

در استدلال به این آیه شریفه رد مال یتیم منوط به دو شرط شده بلوغ و رشد.

ولی بر این استدلال ایراد شده که منطق آیه، الزام به دفع مال یتیم بعد از تحقق دو شرط بلوغ و رشد است درحالی که مفهوم آیه عدم وجوب قبل از بلوغ است که با جواز دفع مال، قبل از بلوغ سازگار است^۲.

حدیث رفع قلم:

«رفع القلم عن ثلاثه: عن الصبی حتی یحتلم وعن المجنون حتی یفیک وعن النائم حتی یستیقظ^۳؛ قلم از سه کس برداشته شده است: از کودک تا محتلم شود، از دیوانه تا عاقل شود، از خوابیده تا بیدار شود».

به این استدلال نیز خدشه وارد شده است؛ زیرا روایت رفع قلم در مقام امتنان و رفع تکلیف و مجازات از صغیر است، نه رفع مطلق اعم از تکلیفی و وضعی که در این صورت تکلیف مالا یطاق نسبت به والدین و خلاف حکمت روایات رفع قلم است و رفع تکلیف و مجازات با موثر بودن فعل و قول صغیر منافاتی ندارد.

خبرحمزة بن حمران عن ابی جعفر علیه السلام

دختر هر گاه ازدواج کند و با او نزدیکی شود و نه سال داشته باشد، از طفولیت خارج شده، مالش به او داده می شود و می تواند بخرد یا بفروشد و پسر در امر خرید و فروش آزاد نیست و از طفولیت خارج نمی شود، مگر این که پانزده سال داشته باشد و یا قبل از آن محتلم شود و یا زیر بغل یا شکمش برود^۴.

استناد به این روایت به این است که کودک به سن بلوغ برسد. استناد به این روایت هم نمی توان کرد به خاطر ضعف سند آن و در این روایت، ملاک جواز تصرف و خرید و فروش، تنها بلوغ شمرده شده که اگر بخواهیم به ظاهر آن عمل کنیم، ممکن نخواهد بود؛ زیرا رشد شرط اساسی در تصرفات مالی است؛ لذا باید گفت که: بلوغ به عنوان طریق و قرینه رشد است و خود موضوعیت ندارد.

۱- سوره نساء/۶

۲- روحانی، محمد صادق، منهاج الفقاهة، ۳/۳۸۶.

۳- حرعاملی، وسائل الشیعة، ۱/۳۲.

۴- همان، ۱۲/۲۶۸.

قاعده «عمد الصبی خطاً»

تقریب استدلال به این قاعده که از صحیحہ محمد بن مسلم^۱ و روایات باب دیات استفاده شده، این است که احکام مترتب بر افعال و گفتار همراه با قصد و عمد بالغین، بر افعال و گفتار همراه با قصد و عمد صغیر بار نمی‌شود و قصد او کالعدم تلقی خواهد شد.

این استدلال هم مردود است؛ زیرا صراحت روایت و قاعده در عمد و خطاست و ثانیاً اگر مراد از عمد و خطا، قصد و عدم قصد باشد، عبادات صغیر که صحت آن مورد قبول مشهور است، بدون قصد تلقی و باطل خواهد بود؛ چنان که تعزیر صغیر که مورد اتفاق است، جایز نخواهد بود.

در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در مواد ۲۹۰ تا ۲۹۲ به انواع قتل پرداخته است.

«برای عمد محسوب شدن جرم، مرتکب باید هم عمد در فعل و هم قصد نتیجه را داشته باشد. به قول فقها عامداً فی فعله، عامداً فی قصده و با فقدان هر یک از این دو، جرم ارتكابی عمدی محسوب نخواهد شد.» (میر محمد صادقی حسین؛ جرائم علیه اشخاص، ۱۳۹۲؛ ص ۱۰۴)

این تعریف به قلم استاد بیان خلاصه ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ می‌باشد. این ماده دارای بندهایی است که دایره شمول قتل عمد را گسترده کرده است. هر چند در این مقاله قصد پرداختن گسترده به این مبحث را نداریم، اما با مطالعه کتب بزرگان حقوق جزا مشخص می‌شود که قانونگذار با دیدی دقیق مسائل روز را با تطبیق با فقه و منابع فقهی تلفیق و بیان کرده است.

در قتل یا جرح یا نقص عضو یا شبه عمد، مرتکب (عامداً فی فعله) و (مخطأً فی قصده) است، و آن وقتی است که طبق آنچه در بند الف ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۳ آمده است. (همان منبع ص ۱۳۶)

ماده ۲۹۱ به موضوع قتل شبه عمد پرداخته است و این ماده نیز دارای چند بند است که برابر آنچه بیان شد در این مقوله جای بحث ندارد.

«در قتل یا جرح یا نقص عضو خطئی، مرتکب (مخطأً فی فعله و قصده) می‌باشد و آن در صورتیست که مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او، مانند کسی که تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید یا این که کسی اتفاقاً و بدون قصد به شخصی برخورد کند و موجب آسیب او شود. بدین ترتیب به دلیل اینکه مرتکب هم در فعل خود و هم در قصد خود خطا کرده است، این جرم را خطای محض می‌نامند.» (همان ص ۱۳۶)

ماده ۲۹۲ به این بحث پرداخته و مبحث خطای محض را در این ماده در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ میبیینیم.

قتل عمد در موارد تفاوت در دین و جنسیت:

این که هیچ انسانی نباید انسان دیگر را بکشد تمام انسان‌ها بر آن اتفاق نظر دارند.

ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز بنا به اجماع فقها بیان می‌دارد که هرگاه غیر مسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان ذمی، مستأمن یا معاهد شود حق قصاص ثابت است؛ اما در تبصره ۲ همین ماده بیان می‌شود: «اگر مجنی علیه غیر مسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود قصاص ثابت و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری در کتاب

۱- حرعالمی، وسائل الشیعه، ۳۰۷/۱۹.

پنجم تعزیرات محکوم می شود.» اما اگر مسلمانی کافر ذمی، مستأمن یا معاهد را بکشد بنا به اجماع همه فقها و فرقه های مسلمان قصاص منتفی است زیرا یکی از شرایط ثبوت قصاص تساوی در دین است که در این فرض وجود ندارد.

پس بنا به این مسأله که بیان شد اگر کافری کافر دیگری را بکشد بنا به تساوی در دین قصاص ثابت است و شکی در آن وجود ندارد.

آنچه که بیان آن ضروری است تعریف اصطلاحات ذمی، مستأمن و معاهد است.

ذمی: کافر دارای کتاب است که جزیه قانونی به حکومت اسلامی پرداخت می کند و در مقابل از جان و مالش حفاظت می گردد.

معاهد: کافری که با حکومت اسلامی پیمان صلح برقرار کرده و امانا و موقت است.

مستأمن: اگر کافر حربی بخواهد به عنوان سفیر یا هر عنوان دیگری وارد سرزمین های اسلامی شود به شرطی که قصد جاسوسی یا توطئه علیه مسلمانان نداشته باشد مسلمانان می توانند طی قراردادی با موضوع امان به وی اجازه ورود به سرزمین اسلامی را بدهند.

حال با این توضیحات و بنا بر آنچه در فقه و منابع فقهی آمده است تساوی در دین از اصلی ترین و در واقع مهم ترین شروط قصاص در دین است؛ اما در تفاوت در جنسیت بین قاتل و مقتول به شرط تساوی در دین باید بگویم بخاطر آنچه دیه زن نصف دیه مرد است اگر مردی زنی را بکشد قصاص به شرط پرداخت نصف دیه (تفاضل دیه) به قاتل است و اما در شرط برعکس قاتل زن و مقتول مرد باشد قصاص ثابت و فاضل دیه در این مقوله جایی ندارد.

۳- مبانی فقهی راههای ثبوت دعوی قتل جزای ایران:

آنچه در فقه امامیه تحت عنوان ادله اثبات دعوی قتل مورد بررسی قرار می گیرد عبارتند از:

۱- اقرار ۲- شهادت شهود ۳- علم قاضی ۴- قسامه

۱-۳ ادله عام اثبات دعوی قتل:

اقرار

اقرار در میان ادله اثبات دعوی جایگاه ویژه ای دارد. اقرار نسبت به بینه نیز که در برخی از روایات به عنوان تنها دلیل اثبات دعوی آمده است. از اعتبار بیشتری برخوردار می باشد. برخی از فقها به صراحت فرموده اند که اقرار به دلیل اولویت تمسک جسته و استدلال کرده اند که در صورتی که بینه را بتوان دلیل اثبات ادعا به حساب آورد، به طریق اولی، اقرار مُثَبِّت حق خواهد بود.^۱

اقرار ذاتا مؤثر وقاطع دعواست^۲، اما قبول ورد بینه، منوط به اجتهاد دادرس است. اگر مدعی علیه به دعوای مدعی اقرار نماید و مدعی اقرار نماید و مدعی از دادرس خواهش کند که له وی و علیه مدعی حکم کند، دادرس باید به محکومیت مقرر حکم نموده، او را الزام به تأدیه نماید.^۳

تعریف لغوی اقرار

۱- شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه (به نقل از: علی اصغر مروراید، سلسله البنا بایع الفقهیه، ج ۳۲، ص ۱۱۴

۲- محمد جعفر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ج ۱، ص ۵۴۱

۳- محمد سنگلجی، آیین دادرسی در اسلام، ص ۱۰۱

کلمه اقرار از نظر ساختار، از ماده (قر، قرار، قرا، تقرار، وتقره) می باشد و از لحاظ معنای لغوی در کتب لغت معنای متعددی برای آن ذکر کرده اند که از جمله آن: اعتراف نمودن^۱، اذعان کردن حقی برای صاحب آن^۲، واثبات کردن چیزی یا کسی در جایی است.

تعریف اصطلاحی

۱- اقرار در قانون مدنی

ماده ۱۳۵۹ ق.م، (اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود) از نظر حقوقی، اقرار عبارت است از هر اظهاری که کلا یا جزئا به زیان اظهار کننده باشد، اعم از این که نزد شخص ذی ستمی صورت گرفته یا نگرفته باشد.^۳

۲- اقرار در فقه

فقهای شیعه در باره اقرار، تعاریف متفاوتی ارائه داده اند که به چند نمونه اشاره می شود:

۱- اقرار، خبر دادن از حقی است بر ضرر خود.^۴

۲- اقرار، خبر دادن قطعی از حق لازم بر خبر دهنده.^۵

۳- اقرار، خبر دادن قطعی از حق لازم سابقی است در وقت صیغه.^۶

۴- اقرار، خبر دادن از حق سابقی است که خود به خود مقتضی تملیک نیست، بلکه کاشف از حق سابق می باشد.^۷

۵- اقرار، عبارت است از اعلام مقربه واجب الایفاء که از کسی بر عهده او آمده و یا اعلام و اعتراف به عملی که به خاطر آن عمل، حقی از کسی به عهده او ثابت شده، و یا به خاطر آن شخص مقرر محکوم به حکمی گشته، یا به همان جهت حقی از او سلب شده، یا به آن اقرار مستلزم شده.^۸

ادله اعتبار اقرار

فقها برای اعتبار اقرار به دو طریق استدلال کرده اند:

۱- دلیل نقلی

دلیل نقلی را می توان در سه محور مورد بررسی قرار داد:

قرآن مجید

آیات زیادی در باب اقرار وجود دارد؛ از آن جمله:

الف) ((یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم))^۹ ای کسانی که ایمان آورده اید. کاملا قیام به عدالت کنید. برای خدا شهادت دهید، اگر چه این گواهی به زیان خود شما، باشد در کتاب مجمع الفائدة والبرهان در باره این آیه آمده است: مفسران گفته اند: شهادت مرد بر ضرر خودش، اقرار می باشد و در تذکره آمده است: این آیه در مطلوب، ظاهر تر است.^{۱۰}

۱- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۵۶

۲- محمد بن یعقوب فیروز آبادی، قاموس اللغة، حرف قاف

۳- هوشنگ شامبیاتی، حقوق کیفری اختصاصی، ج ۱، ص ۱۹۸

۴- حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ج ۹، ص ۲۱۱ (به نقل از: ابن حمزه، الوسيلة)

۵- جعفر بن حسن حلی، المختصر النافع فی فقه الامامیه، کتاب اقرار، ص ۲

۶- شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۲، ص ۲۱۴

۷- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۲

۸- امام خمینی، تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۴۳؛ هوشنگ شامبیاتی، حقوق کیفری اختصاصی، ج ۱، ص ۱۹۸

۹- نساء/۱۳۵

۱۰- محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۹، ص ۳۸۵

ب) ((أشهدهم على انفسهم ألسنت بربكم قالوا بلى))^۱ زمانی که پروردگارت از پشت وصلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت؛ و آنها را گواه بر خویشتن ساخت؛ و فرمود آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا گواهی می دهیم.

۲-۳ دلایل خاصه اثبات دعوی قتل:

نوع دوم، همان چیزی است که تحت عنوان قسامه شهرت یافته است. قسامه را گر چه می توان نوعی یمین به حساب آورد، اما از لحاظ کیفیت، ارزش اثباتی و مورد کاربرد امر استثنایی است که فقط در فقه جزای اسلام وجود دارد و اختصاصاً برای اثبات دعاوی راجع به جنایات جسمانی علیه اشخاص (قتل، جراحات و صدمات)، آن هم در مورد خاص (لوث) مورد استفاده قرار می گیرد. و قسامه جمع قسم است، بنا بر قول مشهور، عبارت است از پنجاه قسم در قتل عمد و بیست و پنج قسم در قتل خطئی و شبه عمد.

خلاصه آنچه در فقه امامیه تحت عنوان ادله اثبات دعوی قتل مورد بررسی قرار می گیرد عبارتند از:

۱- اقرار ۲- شهادت شهود ۳- علم قاضی ۴- قسامه

۱-۲-۳ اقرار: کلمه اقرار از نظر ساختار، از ماده (قر، قرارا، قرا، تقرارا، وتقره) می باشد و از لحاظ معنای لغوی در کتب لغت معنای متعددی برای آن ذکر کرده اند که از جمله آن: اعتراف نمودن^۲، اذعان کردن حقی برای صاحب آن^۳، واثبات کردن چیزی یا کسی در جایی است.

حکم انکار بعد از اقرار

در ماده ۲۳۶ قانون مدنی آمده است:

اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن، دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید، در صورتی که اولی از اقرارش برگردد، قصاص و دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت المال پرداخت می شود و این در حالی است که قاضی احتمال عقلانی ندهد که قضیه، توطئه آمیز است.

در فقه اسلامی هم چنین آمده است:

اگر مقر به قتل عمدی اقرار کند و فرد دیگری به براءت مقر اقرار نماید، به این که او (نفر دوم) قاتل است و مقر اولی از اقرارش برگردد، دیه مقتول از بیت المال پرداخت می شود و قصاص از هر دو اقرار کننده رفع می شود^۴.

۲-۳-۳ شهادت

شهادت یکی از ادله اثبات دعوی در حقوق اسلامی است؛ که در قرآن شریف در آیات متعددی به آن اشاره شده است.

تعریف لغوی شهادت

در لسان العرب چنین آمده است: او را شاهد گرفتیم، آنگاه او شاهد آن مطلب واقع گردید^۵.

تعریف اصطلاحی شهادت

شهادت، اخبار توأم با قطع و جزم است از وجود حقی برای غیر که از سوی غیر قاضی به عمل می آید^۱.

۱- اعراف/۱۷۲

۲- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۵۶

۳- محمد بن یعقوب فیروز آبادی، قاموس اللغة، حرف قاف

۴- محمد بن جمال الدین مکی (شهید اول)، اللعنة الدمشقیة، ج ۲، ص ۴۰۸

۵- ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۴۰

شرایط شهود

اکثر علما شش شرط را برای شهود بیان کرده اند گرچه بعضی تا ده شرط را هم گفته اند. و آنها عبارتند از: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولود وانتفای تهمت در شاهد.

۱- بلوغ، بنابراین شهادت طفل غیر بالغ هر چند که ممیزهم باشد، پذیرفته نمی شود. مگر درقصاص وجراحات؛ به شرط این که اطفال ده سال داشته باشد.^۱

ودلیلشان بر این مطلب دو روایت است:

۱- روایت جمیل از امام صادق علیه السلام که فرمود: تقبل شهادتهم فی القتل و یؤخذ بأول کلامهم؛ شهادت اطفال در باره قتل پذیرفته می شود وباید گفتار اول آنها أخذ گردد.^۲

۲- روایت محمد بن حمران از امام صادق علیه السلام: لا إلا فی القتل فیؤخذ بأول کلامه ولا یؤخذ بالثانی؛ همان، ح ۴ شهادت اطفال پذیرفته نمی شود مگر در قتل.

ولی محقق اردبیلی به این مطلب اعتراض کرده و گفته است:

الف: چون فرد غیر بالغ تکلیف ندارد وعقاب نمی شود، ایمن از دروغ نیست، لذا شهادتش مقبول نیست.

ب: در شاهد، عدالت شرط است ودر غیر بالغ این شرط مفقود است.

ج: شاهد مکلف است به تحمل وادای شهادت، در حالی که طفل تکلیفی ندارد.

د: اصل اولی، عدم اثبات حق بوسیله شهادت است، شهادت فرد بالغ جامع الشرایط از تحت این خارج است ومورد قبول واقع می شود، وشهادت طفل ممیز در تحت این قاعده کلی باقی است. بنا براین در مخالفت با اصل باید به قدر متیقن اکتفا کرد.

ه: خداوند در قرآن فرموده است: واستشهدوا شهیدین من رجالکم. کلمه رجال بر طفل صدق نمی کند.

و: شهادت طفل بر خود او قابل قبول نیست، پس بر دیگران باید به طریق اولی قبول نباشد.^۳

عقل

ویژگی دوم عقل است. بنابر این شهادت مجنون پذیرفته نمی شود. بنا براین این مطلب مورد توافق همه علما می باشد. علاوه براین بعضی ها گفته اند:

اگر برای کسی سهو ونسیان عارض شود، ولو به صورت غالب نباشد و باعث عدم اعتماد عقلا برشهادت او شود، شهادتش مردود است؛ زیرا ادله پذیرش شهادت، منصرف است به شهادت متعارف و مورد مذکور، شهادت غیر متعارف است.^۴

ایمان

۱- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۷

۲- علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۰۷

۳- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب الشهادت، باب ۱۲، ج ۱

۴- محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۲، ص ۲۹۳

۵- سید محمد شیرازی، الفقه، ج ۸۶، ص ۲۳

یکی از ارکان شاهد است. پس شهادت غیر مؤمن علیه مؤمن و همچنین شهادت کافر از هر فرقه ای که باشد، علیه مؤمن و غیر مؤمن معتبر نیست؛ بنابراین شهادت کافر غیر ذمی مطلقاً پذیرفته نیست، ولی کافر ذمی بنا بر تصریح قرآن در باب وصیت به شرط فقدان مسلمان مورد قبول است.

آیه ۱۰۶ سوره مائده:

شهادة بینکم اذا حضر أحدکم الموت حین الوصیة اثنان ذوا عدل منکم أو آخران من غیرکم إن أنتم ضربتم فی الارض فأصابکم مصیبة الموت؛ ای کسانی که ایمان آورده اید. هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، درموقع وصیت باید از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبید؛ یا اگر مسافرت کردید و مصیبت مرگ شما فرا رسید، و در آن جا مسلمانی نیافتید، دو نفر از غیر خودتان را به گواهی بطلبید.

اکثر علما اعتقاد دارند که شهادت ذمی در حق ذمی پذیرفته نیست. ولی در مقابل محقق اردبیلی می فرمایند:

اگر شهادت ذمی در باره اهل مذهبش را نپذیریم، مستلزم عسر و حرج و تضییع اموال اهل ذمه خواهد شد؛ زیرا برای فرد ذمی مشکل است که در هر معامله ای دو نفر شاهد مسلمان عادل پیدا نماید، لیکن دو شرط لازم است: الف: طبق مذهب خود عادل باشد ب: شهادتش به اعتقاد مدعا علیه درست باشد.^۱

بعضی از بزرگان گفته اند که شهادت مسلمان غیر مؤمن پذیرفته نیست لذا بیان داشته اند که کسی که شیعه باشد ولی امامت یکی از امامان را قبول نداشته باشد شاهد تش مورد قبول نیست.

در مقابل این دسته از علما سید محمد شیرازی گفته است:

شهادت مسلمان مخالف بر اهل کتاب قابل پذیرش است و عدم پذیرش شهادت غیر مؤمن بر مؤمن، ملازم با عدم پذیرش آن نسبت به کفار نیست، پس شهادت غیر مؤمن علیه غیر مؤمن دیگر و برای غیر مؤمن، قبول است.^۲

شاید بتوان گفت این نظر درست باشد به جهت این که شهادت مسلمان غیر امامی، در باره خودشان و در باره کفار مورد قبول است.

عدالت

شاهد باید عادل باشد، بنابر این شهادت فاسق مورد قبول واقع نمی شود. و در فقه شیعه عدالت را چنین معنی کرده اند؛ که عبارت است از دوری جستن از کنایان کبیره و ترک معاصی صغیره که باید از یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.

شیخ طوسی در باب عدالت گفته است:

عادل کسی است که عادل در دین، مروت و احکام باشد. عدل در دین این است که مسلمان باشد و چیزی از اسباب فسق در او دیده نشود. عدل در مروت این است که از اموری که مسقط مروت است؛ مثل اکل در راهها و دراز نمودن پا در مجالس، در حضور مردم و پوشیدن لباس رنگارنگ و مواردی نظیر اینها، خودداری نماید و عدل در احکام این است که بالغ و عاقل باشد و اطفال و مجانین، چون احکامشان ناقص است، عادل نیستند.^۳

۱- محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۲، ص ۳۰۳

۲- سید محمد شیرازی، الفقه، ج ۸۶، ص ۳۴

۳- شیخ طوسی، المبسوط، ص ۲۱۳

با توجه به نظرات همه علمای متقدم و متأخر همه به لزوم عدالت در شاهد اعتقاد دارند و بر آن فتوی داده اند.

حلال زاده بودن شاهد

شاهد باید حلال زاده باشد، پس شهادت ولد الزنا معتبر نیست بخاطر این که این مطلب به حد اجماع رسیده است. و دلیل آن روایات مستفیض است.

و علت عدم پذیرش شهادت ولد الزنا، عدم طهارت مولد آن است، نه چیز دیگر^۱

انتفای تهمت در شاهد

عدم اتهام به این معنی که شهادت نفع شخصی برای کسی نداشته باشد. و دلیل آن اجماع شیعه و سنن و روایات متواتر است. صاحب جواهر می گوید:

قدر مسلم آن است که صرف گمان داشتن به منتفع شدن شاهد از شهادت خود، باعث عدم پذیرش شهادت نمی شود؛ زیرا روایات زیادی داریم که در آنها شهادت برای همسر و دوست پذیرفته است، در حالی که این قبیل افراد، مورد اتهامند. نظر فاضل در کشف اللثام و شهید در الدروس نیز بر این است که مطلق تهمت باعث رد شهادت نیست. به نظر ما منظور از تهمتی که باعث عدم پذیرش شهادت می شود، تهمت شرعی است، نه عرفی؛ لذا به همان مواردی که در روایات و فتاوی علمای ذکر شده است، باید اکتفا نمود؛ زیرا عموم پذیرش شهادت فرد عادل، به حال خود باقی است.^۲

مواردی که احتمال جلب منفعت یا دفع ضرربوسیله شهادت است.

۱- عداوت دنیوی

۲- شهادت اهل یک قافله علیه دزد

۳- قرابت (نسبی یا سببی)

در این سه مورد شهادت آنها مورد قبول واقع نمی شود.

شهادت متکدی

مقصود از تکدی آن است که کسی در بازارها و درب خانه ها به گدایی مشغول شود و گدایی حرفه او باشد؛ اما اگر کسی احیانا در مواقع نیاز تکدی کرد منعی برای ادای شهادت او وجود ندارد. در تبصره ۲ ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی، شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند، پذیرفته نمی شود.^۳

صاحب جواهر هم می فرماید:

شهادت فرد متکدی پذیرفته نیست؛ به شرطی که گدایی را شغل و حرفه خویش قرار داده باشد. کسی از علما در این مورد مخالفت نکرده است. بلکه در این باره حتی اجماع هم می توان به دست آورد و روایات متعدد نیز دلایل دیگری بر مطلب است.

۱- شهید اول، الدروس الشرعیة، ص ۴۲۴

۲- رک: محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۱

۳- هوشنگ شامبیانی، حقوق کیفری اختصاصی، ج ۱، ص ۲۰۹

ویکی از روایات که صاحب جواهر به آن اشاره کرده است:

عن محمد بن مسلم عن الباقر علیه السلام قال: رد رسول الله شهادة السائل الذی یسأل بکفه. قال ابو جعفر: لانه لایؤمن علی الشهاده و ذلك لانه إن أعطی رضی وإن منع سخط. امام باقر فرمود: پیامبر شهادت متکدی را رد کرد؛ به علت این که اعتماد بر شهادت گدا نمی شود چون اگر به او چیزی داده شود راضی می گردد و اگر چیزی داده نشود خشمگین می گردد. از تعلیل در این روایت، مرحوم محقق حلی در شرائع استفاده کرده و فرموده است: همین امر باعث می شود که به خود اجازه ارتکاب اعمال پست دهد و خویش را خوار نماید و به دست خود، راه را برای چنین اعمالی باز می نماید؛ لذا نمی شود در برابر مال به او اعتماد کرد؛ چون امکان لغزیدن او هست. باید در مخالفت با اطلاق ادله وعمومات، بر قدر متیقن اکتفا کنیم و قدر متیقن، موردی است که فرد متکدی، گدایی را حرفه و شغل خویش قرار دهد؛ لذا اگر تکدی از روی ضرورت و به صورت نادر باشد، شهادت پذیرفته خواهد شد. از روایات مذکور و فتاوی علمای، عدم حرمت سؤال و گدایی برداشت می شود؛ چه برسد به گدایی به روشهای دیگر و اگر این کار حرام می بود، علت رد شهادت متکدی، خود تکدی ذکر می شد.^۱

شهادت مهمان پذیرفته می شود به دلیل عمومات آیات و روایات مربوط به شهادت عادل واجماع علما.^۲

ولی پذیرش شهادت کارگر مورد اختلاف علما است.

مرحوم صاحب جواهر، قائل به کراهت شهادت کارگر شده است.

یکی دیگر از مواردی که باعث اتهام، شاهد است تبرع در شهادت است؛ و منظور از آن این است که قبل از درخواست از شاهد برای ادای شهادت، او تمایل خویش را برای این عمل، اعلام نماید.^۳

مستند شهادت

ظابطه و قاعده در شهادت، وجود علم است؛^۴ که بوسیله دیدن یا شنیدن و یا هردوی آنها به دست می آید. و دلیل آن هم آیات قرآنی است: ولا تقف ما لیس لك به علم.^۵

شهادت کر و لال

همه علما قائل به این هستند که شهادت ناشنوا قابل قبول است، ولی بعضی در افعال پذیرفته اند.^۶ بعضی از علما شهادت ناشنوا را در مطلق چیزهایی که نیاز به دیدن دارد را صحیح دانسته اند؛ چون این موارد نیازی به حس شنوایی ندارد.^۷

در مورد شخص کر و لال نیز همه علما قائل به پذیرش شهادتش هستند؛ به شرط آن که دادرس، مفهوم اشاره او را درک کند. و بعضی هم گفته اند اگر قاضی نتواند مفهوم اشاره او را بفهمد باید دو نفر عادل، اشاره او را برای قاضی توضیح دهند.^۸

۱- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۸۲

۲- همان

۳- ز. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۸۳

۴- محقق حلی، شرائع الاسلام، ص ۳۴۲

۵- اسراء/ ۳۶

۶- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۲۸

۷- شهید اول، الدرر الشریعیه، ص ۴۲۹

۸- سید محمد شیرازی، الفقه، ج ۸۶، ص ۲۴۲

در مورد شخص نابینا هم در اموری که نیاز به مشاهده ندارد صحیح است و اگر فرد مذکور صدایی را بشنود و بخواهد بر آن شهادت دهد، در صورتی که صاحب صدا را نشناسد، اگر دو عادل صاحب صوت را معرفی نمایند، در این صورت نیز شهادت او پذیرفته است.^۱

کیفیت شهادت

دو شرط لازم است: ۱- مطابقت شهادت با دعوی ۲- توافق شهادت شهود در معنی

۱- مطابقت شهادت با دعوی

شهود باید در همان موضوعی که طرفین دعوی در آن اختلاف دارند شهادت دهند.

مثلا اگر مورد دعوی این باشد که فلان مال را شخص الف از شخص ب خریداری نموده است و شهود شهادت دهند که الف مال مذکور را از ب به ارث برده است، دعوی به وسیله چنین شهادتی اثبات نمی گردد.^۲

۲- توافق شهادت شهود در معنی

شهادت شهود اگر از لحاظ لفظی با هم اختلاف داشته باشد ولی در معنی شهادت هردو یکی باشد شهادتشان قبول است؛ مثلا شهادت در وقوع عقد بیع باشد اگر یکی شهادت به بیع دهد و دیگری به اقرار به بیع، چون مفاد ومعنای دو شهادت، مختلف است، شهادت پذیرفته نیست.^۳

عدد شهود در شهادت

علمای بزرگوار شیعه، شهادت را از لحاظ جنسیت به سه قسم تقسیم کرده اند:

۱- مواردی که فقط شهادت مردان پذیرفته است

فقها در سه جا اتفاق دارند؛ طلاق، حدود بجز زنا و رؤیت هلال که فقط به وسیله مردان ثابت می گردد.^۴

دلیل عدم پذیرش زنان در حدود روایتی است از مولی علی علیه السلام:

قال لا تجوز شهادة النساء فی الحدود ولا فی العقود؛ شهادت زنان در حدود و قصاص جایز نیست.

دلیل رد شهادت زنان در رؤیت هلال روایت محمد بن مسلم^۵ و عبدالله بن سنان است که امام فرمود: شهادت زنان در رؤیت هلال و طلاق جایز نیست.

و دلیل عدم شهادت زنان در طلاق روایات: حلبی^۶ ابوبصیر^۷ صحیحه محمد بن مسلم^۸ است

۱- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۰۳

۲- سید محمد شیرازی، الفقه، ج ۸۶، ص ۳۴۱

۳- علامه حلی، قواعد الاحکام، ص ۴۵۴

۴- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۰۴

۵- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، کتاب شهادت، باب ۲۴، ص ۲۶۴، ح ۲۹

۶- همان، ح ۱۰

۷- همان ح ۲

۸- همان ح ۴

مرحوم محقق در شرائع الاسلام می گوید:

در نکاح وقصاص، شهادت یک مرد و دو زن کافی است.^۲

۳-جایی که شهادت مردان و زنان با همدیگر مورد قبول است

الف) شهادت سه مرد و دو زن

۱-حسنة حلبی:

عن الحلبي عن ابي عبدالله عليهالسلام قال: سألته عن شهادة النساء في الرجم، فقال: اذا كان ثلاثة رجال و امرأتان...^۳ از امام صادق در باره شهادت زنان در موضوع رجم پرسیدیم. فرمود: هرگاه سه مرد و دو زن شهادت دهند، رجم ثابت می شود.

۲-صحيحه عبد الله بن سنان:

عن عبد الله بن سنان قال: سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول:.... ولا يجوز في الرجم شهادة رجلين و اربع نسوة و يجوز في ذلك ثلاثة رجال و امرأتان...؛ امام صادق فرمود: رجم به شهادت دو مرد و چهار زن جایز نیست، بلکه به شهادت سه مرد و دو زن است.^۴

ب) شهادت دو مرد و چهار زن

در مسأله حد زنا شهادت دو مرد و چهار زن ثابت می شود و دلیل آن روایات است

إنه سئل عن رجل محصن فجر بامرأة فشهد عليه ثلاثة رجال و امرأتان و جب عليه الرجم، و إن شهد عليه رجلان و أربع نسوة فلا تجوز شهادتهم ولا يرجم ولكن يضرب حد الزانی؛^۵ امام صادق فرمود: در باره مردی که با زنی زنا می کند محصنه انجام داده بود، سؤال شد. امام فرمود: اگر سه مرد و دو زن بر زنا مزبور شهادت داده باشند، رجم آن مرد واجب است و الا اگر دو مرد و چهار زن شهادت داده باشند، رجم نمی شود، بلکه حد زنا بر او جاری می شود.

در مقابل این دسته از علما عده ای بنا به گفته صاحب جواهر مانند: شیخ طوسی، ابو صلاح حلبی و علامه حلی در مختلف الشیعه اعتقاد دارند که با شهادت دو مرد و چهار زن حد ثابت نمی شود.^۶

ج) شهادت یک مرد و دو زن

علما اعتقاد دارند که با شهادت یک مرد و دو زن؛ دعاوی مربوط به اموال و دیون ثابت می شود^۷ در مقابل بعضی^۸ اعتقاد دارند که شهادت مذکور، قتل را نیز ثابت می کند، اما ابن براج و محقق حلی تصریح می نمایند: در قتل یا جراحات، با شهادت یک مرد و دو زن، فقط دیه اثبات می شود، نه قصاص.^۱

۱- همان ج ۷

۲- محقق حلی، شرائع الاسلام، ص ۳۴۴

۳- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، کتاب الشهادت، باب ۲۴، ص ۲۶۰، ج ۳

۴- همان، ج ۱۰

۵- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، کتاب حدود، باب ۳۰، ص ۴۰۱

۶- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۵۶

۷- محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۲، ص ۴۲۹؛ سید ابوالقاسم خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۲۵

۸- شیخ طوسی، النهایة، ص ۹۴؛ محقق حلی، المختصر النافع، ص ۳۶۴

۳-جایی که شهادت زنان به تنهایی پذیرفته است

الف) این مورد در باره عیوب زنان مانند: حیض، نفاس، تولد طفل زنده و رضاع پذیرفته می شود؛^۲

دلیل پذیرش این شهادت، صحیحه عبد الله بن سنان است از امام صادق علیه السلام که فرمود: شهادت زنان به تنهایی وبدون همراهی مردان، در تمام مواردی که نظردر آنها برای مردان جایز نیست، جایز است.^۳

ب) شهادت یک زن

شهادت یک زن در ربع وصیت، همچنین شهادت زن قابله برتولد طفل به دلیل روایات پذیرفته است.

زنا، لواط ومساحقه

این سه مورد با شهادت چهار مرد ثابت می شود واین مطلب هم اجماعی است.^۴

دلایل لزوم چهار شاهد هم در قرآن است هم روایات

الف) قرآن

۱- اللاتی یأتین الفاحشه من نسائکم فاستشهدوا علیهن أربعه منکم^۵؛ و کسانی که از زنان شما مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید

۲- و الذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعه شهداء فاجلدوهم ثمانین جلده ولا تقبلوا لهم شهاده دبداء؛ و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد برمدعای خود نمی آورند، آنها را چهار تازیانه بزیند وشهادتشان را هرگز نپذیرید؛

۳- لولا جاؤوا علیه بأربعه شهداء^۶. چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟

ب) روایت

قال سعد: یا رسول الله أرأیت أو وجدت مع امرأتی رجلاً أمهله حتی أتى بأربعه شهداء؟ قال: نعم؛ سعد به پیامبر گفت: یا رسول الله اگر مردی را با همسر من بینم یا ببابم باید چهار شاهد بیاورم؟ پیامبر فرمود بله.

در مورد لواط ومساحقه دلیل خاصی نداریم ولی چون فقها آن را در کنار زنا آورده اند که چهار شاهد لازم دارد، دلیل بر چهار شاهد هم اجماع است.

شهادت در قتل وسرقت

۱- همان

۲- شیخ طوسی، الخلاف، ص ۲۰؛ محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۲، ص ۴۳۶؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۷۰؛ سید ابوالقاسم خویی، مبانی تکملة المنهاج، ص ۲۵؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۰۵

۳- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، کتاب شهادت، باب ۲۴، ص ۲۶۰، ج ۱۰

۴- محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۲، ص ۴۳۶؛ سید ابوالقاسم خویی، مبانی تکملة المنهاج، ص ۲۵

۵- نساء/ ۱۵

۶- نور/ ۴

۷- نور/ ۱۳

علمای شیعه اعتقاد دارند که این دو با شهادت دو مرد ثابت می شوند. محقق اردبیلی می گوید:

مواردی هست که در خصوص آنها، تعداد شاهد آمده است؛ مانند دیوم و اموال که با یک شاهد و قسم و همچنین به وسیله یک مرد و دو زن ثابت می شود و تولد طفل زنده که با شهادت یک زن ثابت می شود و در باره مسائلی که حصول اطلاع مردان از آنها ممکن نباشد، دلیل داشتیم که با شهادت زنان ثابت می شد، اما در مواردی غیر اینها که دلیل خاصی نداریم، موضوع با شهادت دو شاهد اثبات می شود؛ به دلیل اجماع و آیات: (واستشهدوا شهیدین من رجالکم) و (وأشهدوا ذوی عدل منکم) و بدون شک، جنایات موجب حد و حقوق الله که جنبه مالی داشته باشد؛ مثل زکات یا حقوق الله غیر مالی مانند شرب خمر، سرقت و موضوعات دیگری مانند: طلاق، خلع، وکالت، وصیت به وکالت، نسب، رؤیت هلال، جرح و تعدیل در شهادت، اسلام، ارتداد و عده ای از این جمله است و با شهادت دو شاهد ثابت می شود^۱.

شهادت، حق یا تکلیف

از نگاه فقها

فقهای بزرگوار شیعه، شهادت را تکلیف می دانند و ادای شهادت را واجب دانسته اند. و گفته اند ادای شهادت واجب کفایی است و بعضی واجب عینی دانسته اند.

از نگاه قانون

در ماده ۲۲۴ این دادرسی کیفری چنین آمده است. (مطلعین یا شهود تحقیق را اگر طرفین خودشان نیاورده اند، توسط محکمه احضار می شوند...)

ماده ۲۲۵ (هرگاه شهود بدون عذر موجه در روز مقرر حاضر نشدند و محل اقامت آنان در جایی است که بیش از دو فرسخ از صالحیه مسافت ندارد، به حکم محکمه جلب خواهند شد)

علم قاضی

جواز استناد قاضی غیر معصوم به علم خودش در مقام صدور حکم، یکی از مسائلی است که از آغاز دوران غیبت کبرای حضرت حجت (ع) تاکنون، مورد مناقشه فقیهان بوده است.

در این رابطه پنج نظر مشهور وجود دارد^۲

۱- مشهور علما بر این باورند که قاضی غیر معصوم مثل امام معصوم در همه دعاوی و جرایم اعم از حق الله؛ چون شرب خمر و زنا و حق الناس؛ مثل قصاص و قذف، می تواند به استناد علم خویش قضاوت کند^۳.

۲- ابن جنید عقیده دارند که قاضی نمی تواند مطلقاً به علم خودش عمل کند^۴.

۳- برخی قول به تفصیل (بین حق الله و حق الناس) را به ابن جنید نسبت داده اند به این معنی که قاضی در حق الله می تواند به علم خودش عمل کند نه حق الناس^۵.

۱- محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۲، ص ۴۴۱

۲- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۰۸؛ محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۶۷؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۸۸؛ شیخ انصاری، القضاء والشهادات، ص ۹۴

۳- سید مرتضی علم الهدی، الانتصار، ص ۴۸۸

۴- شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۳، ص ۳۸۴

۴- بعضی دیگر عکس نظر قبلی را گفته اند که قاضی می تواند در حق الناس به علم خودش عمل کند^۱.

۵- نظر شیخ طوسی در بعضی آثارش این است که بین حدود و غیر حدود فرق است که در حدود ایشان علم قاضی را جایز نمی داند^۲.

تعریف لغوی علم

علم از لحاظ لغت مقابل جهل و به معنای دانستن است^۳ و به معنای درک حقیقت امری آمده است^۴ و در مورد علم قاضی تعبیر مختلفی است که بعضی آن را علم فلسفی می دانند و بعضی علم عادی ولی از آنجا که علم فلسفی در امور قضایی کاربردی ندارد بنابراین منظور همان علم عادی می باشد؛ که مرحوم شعرانی در باب علم عادی می گوید:

علمای علم اصول فقه، بعضی از علوم را علم عادی می دانند و آن عبارت است از: علمی که احتمال خلاف آن عادی باشد؛ مثل پرواز کردن انسان در آسمان، اگر چه عقلا محال نمی باشد. در مقابل علم عادی، علم فلسفی و منطقی قرار دارد که احتمال خلاف در آن محال عقلی است؛ مثل اجتماع نقیضین. به هر حال، شکی نیست که علم عادی، حقیقتا علم است؛ زیرا عادات احتمال خلاف در آن نیست^۵.

تعریف قاضی

قاضی اسم فاعل از ماده (قاضی) به معنای حکم کننده و فیصله دهنده به اختلاف بین خصمین است، اما در عرف فقهای امامیه قاضی باید شرایط ذیل را داشته باشد:

قاضی باید عالم، توانمند و مطمئن بر انجام کار قضا باشد و این اطمینان حاصل نمی شود مگر پس از آن که شخص از کمال عقلانی و علم به کتاب خدا و سنت معصومین برخوردار باشد؛ یعنی، آیات ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و عام و خاص و مطلق و مقید را از هم تفکیک نماید و قواعد جاری در هر مورد را بداند و احکام واجب و مستحب را از هم تشخیص دهد و در امر سنت، اخبار آحاد، متواتر، مرسل، متصل، مسند، منقطع، عام، خاص، ناسخ و منسوخ را بشناسد. او باید مسائل مورد اجماع و فتاوی اختلافی را بداند؛ زیرا احکام مورد اجماع، لازم العمل می باشد. موارد اختلافی را نیز بشناسد تا متوجه گردد که آیا برداشت او، موافقی در فقه دارد یا خیر. او باید به زبان عرب و معانی کلام و نکات دستوری آن آشنا باشد؛ زیرا این زبان، منبع و سرچشمه الفاظی است که کلام خدا و سنت پیامب (ص) و ائمه معصومین در قالب آن بیان شده است و باید از محرّمات الهی و هوا پرستی و میل به دنیا، به شدت دوری کند و حریص در کسب تقوا باشد و اعمال نیک را زیاد انجام دهد و عادل و مجتهد در همه ابواب فقه، بلکه اعلم از همه علمای شهر یا محلهای نزدیک به آن باشد و متیقن این است که قاضی، فراموشکار نباشد، زیرا اگر خوش حافظه نبود، به حدی که از او سلب اطمینان شود، اقوی آن است که بگوییم پذیرش مسند قضا برای او نا رواست^۶.

قسامه

۱- تعریف لغوی

۱- محمد بن علی بن حمزه طوسی، الوسيله الى نيل الفضيلة، كتاب القضاء، ص ۴

۲- شیخ طوسی، المبسوط، ج ۸، ص ۱۲

۳- خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ص ۵۷۴

۴- حسین بن محمد راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۴۳

۵- ابوالحسن شعرانی، المدخل الى عذب المنهل، ص ۲۱

۶- اقتباس از کلام شیخ مفید، المقنن، ص ۷۲۱؛ و شیخ طوسی، المبسوط، ج ۸، ص ۱۰۰

قسامه به فتح قاف و تخفیف سین (بدون تشدید) قسمها و نیز قسم خوردگان را می گویند یا سو گندهایی که میان او لیای مقتول در صورت متهم کردن کسانی به قتل - تقسیم می شود و آن گروه را نیز قسامه می نامند ۱.

قسامه در لغت، به معانی دیگری هم آمده است از جمله: صلح و آرامش میان دشمنان و مسلمانان، زیبایی و جمال، گروهی که با سو گند یا شهادت حق خود را می گیرند ۲.

۲- تعریف اصطلاحی

قسامه به قسمهایی گفته می شود که از طرف مدعی و بستگان او برای اثبات ادعای قتل و جرح و یا از طرف مدعی علیه در صورت نکول مدعی برای انکار آن - با شرایطی خاص ادا می گردد و نیز گروهی را که قسم ادا می کنند، قسامه فرد می نامند ۳.

قلمرو قسامه

۱. در قتل و جرح

از روایات و کلمات فقها استفاده می شود که قسامه اختصاص به قتل و جرح دارد و در جای دیگری کاربرد ندارد.

۲- برای مسلمان است

در بعضی از روایات فلسفه قسامه را حفظ خون مسلمانان دانسته و در بعضی روایات برای حفظ خون مردم دانسته شده است. برای جمع بین روایات موجود باید بگوییم که قسامه برای همه مردم وضع شده است و قسامه کافر بر مسلمان سبیل نیست که منفی باشد؛ یعنی کافر نمی تواند مسلمان را قصاص کند بلکه آنجا باید دیه بگیرد.

۳- اثبات قصاص یا دیه با قسامه

مجازات قتل عمد، قصاص است؛ اگرچه با قسامه اثبات شده باشد و تفاوت تعداد قسم در قتل عمد و غیر عمد را می توان دلیلی بر این مطلب گرفت که چون مجازات قتل عمد قصاص است باید در آن سخت گیری شود. فقها فرموده اند که اگر برای اثبات قتل عمد قسم بخورد، مدعی علیه قصاص می شود.

اما در قتل شبه عمد، دیه بر قاتل و در خطای محض، دیه بر عاقله ثابت می شود ۴.

قسامه تأسیسی یا امضایی است

تعریف لوث

لوث در لغت به معانی متفاوتی به کار رفته است که از جمله این معانی می توان به؛ شر، جراحات، شبه دلیل، بینه ناتمام، آلودگی، کندی در کار، کودنی و احمقی، قوت و شدت و... اشاره نمود ۵.

در اصطلاح فقها، لوث: اماره ظنی است که بر درستی ادعای مدعی در نزد حاکم دلالت می کند ۶.

شرایط تحقق لوث

۱- عدم تعارض امارات

اگر اماره ظنی که اقامه می شود، باهم متعارض باشد، به گونه ای که ترجیح بین یکی بر دیگری نباشد، لوث محقق نمی شود. امام در تحریر الوسیله می فرماید: اگر امارات ظنی با هم متعارض باشند، لوث باطل می شود ۱.

۱- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۳۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۸۱

۲- محمد بن یعقوب فیروز آبادی، قاموس اللغة، ص ۱۰۳۶

۳- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۲۶

۴- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۷۶

۵- ابن منظور، لسان العرب، وازه لوث

۶- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۷۳

۲- عدم تکاذب ورثه

اگر اولیای ورثه همدیگر را تکذیب کردند. امام در تحریرالوسیله می گوید: اگر برخی از اولیای دم، برخی دیگر را تکذیب کنند، ضرری به لوث نمی رساند. در ادامه امام استثنایی را ذکر می کند و می گوید: ولی اگر لوث با یک شاهد ایجاد شده باشد، بعید نیست که تکذیب ضرر برساند.^۲

۳- حضور متهم در زمان و مکان قتل

حضور متهم در زمان و مکان قتل به این معناست که متهم در وضعیت و موقعیتی باشد که بتوان قتل را به او نسبت داد؛ پس ثبوت حضور متهم در رابطه با قتل شرط است، اما قرب مکانی شرط نیست.

۴- عدم تبانی

هر گاه اماره ظنی، خبر اهل فسق، اطفال و زنان باشد، در صورتی موجب لوث است که علم یا ظن به عدم تبانی آنان داشته باشیم. صاحب جواهر می گوید: چون لوث، دائر مدار ظن است، شهید در مسالک آورده است: اگر جماعتی که روایات و اخبار آنها پذیرفته می شود؛ مثل بردگان و زنان، خبرشان ظن ایجاد کند، لوث محقق می شود؛ اگر چه احتمال توطی و تبانی هم باشد. همچنان که در شهادت دو نفر عادل هم این احتمال هست.^۳

۵- عدم بینه مدعی علیه

علما می گویند: اگر لوث محقق باشد، ابتدا ازمدعی علیه بر بی گناهی خود بینه مطالبه می شود که اگر بینه بیاورد، تبرئه می شود و اگر بینه نداشته باشد، نوبت به قسامه از جانب مدعی می رسد.

در ماده ۲۴۶ قانون مدنی بیان شده است: چنانچه مدعی علیه برای تبرئه خود، بینه معتبر اقامه کند، لوث محقق نمی شود.

اگر مدعی علیه بینه نداشته باشد، نوبت به ادای قسم از جانب مدعی می رسد.

تعداد قسم

۱- تعداد قسم در قتل

فقها در مورد عدد قسمها، نسبت به عمد و خطا متفاوت است؛ برخی از متقدمان معتقدند که در هر دو مورد پنجاه قسم لازم

است. شیخ مفید، ابن ادریس، علامه حلی، در قواعد الاحکام از این گروهند و حتی ابن ادریس ادعای اجماع کرده است.^۴

وبرخی دیگر معتقدند که در قتل عمد، پنجاه قسم ودر خطا، بیست و پنج قسم لازم است؛ از جمله شیخ طوسی در کتابهای

النهایه، الخلاف و المبسوط، قاضی در المذهب و ابن حمزه درالوسیله و محقق حلی در المختصر النافع و علامه درمختلف

الشیعه قائل به این قول شده اند و گفته اند: چون قتل خطا از قتل عمد ضعیف تر است، بهتر است که در تعداد قسم هم تخفیف

داده شود.^۵

در قانون مجازات اسلامی ماده ۲۴۸ نصاب قسامه را در عمد، پنجاه قسم ودر ماده ۲۵۳ شبه عمد و خطای محض را بیست و پنج

قسم ذکر می کند.

۲- تعداد قسم در جراحات

۱- امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۷۴

۲- امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۷۷ و ۴۷۸

۳- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۳۸

۴- به نقل از: ابن فهد حلی، المذهب البارع، ج ۵، ص ۱۶

۵- همان، ۲۱۷

در این رابطه چهارنظر وجود دارد:

- ۱- پنجاه قسم بطور مطلق؛ عمد باشد یا خطا و دیه کامل داشته باشد یا غیر کامل.
 - ۲- پنجاه قسم در عمد و بیست و پنج قسم در خطا.
 - ۳- در صورتی که جراحت، دیه کامل داشته باشد، پنجاه قسم و در کمتر از دیه کامل، به نسبت دیه از پنجاه قسم.
 - ۴- در صورتی که جراحت، دیه کامل داشته باشد، شش قسم و در کمتر از دیه کامل، به نسبت دیه از شش قسم.
- مشهور قول چهارم است. و در قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۵۴ به تبعیت از قول مشهور، می گوید:
- نصاب قسامه در جراحات، به ترتیب زیر است:
- ۱- شش قسم در جراحتهایی که موجب دیه کامل است.
 - ۲- سه قسم در جراحتهایی که موجب نصف دیه است.
 - ۳- دو قسم در جراحتهایی که موجب ثلث یا ربع یا خمس دیه است.
 - ۴- یک قسم در جراحتهایی که موجب سدس دیه یا کمتر است.

شرایط قسم خوردگان

۱- بستگان نسبی

در این باب روایات مطلق هستند و هیچ روایتی نمی توان یافت که در آن گفته باشد: باید قسم خوردگان از بستگان نسبی مدعی باشند. البته اگر به همان اندازه که به کسانی عرفا اقوام یک فرد گفته شود، کافی است تا برای اجرای قسامه حاضر شوند.

۲- مرد بودن

در بیشتر روایات باب قسامه آمده است: که قسامه پنجاه مرد است.

و در تحریر الوسیله آمده است: ظاهر، اعتبار مرد بودن در قسامه است.

۳- آگاهی و جزم به موضوع دعوی

قسم خورنده باید جزم و قطع به موضوع دعوی داشته باشد و بر همین اساس قسم یاد کند. محقق حلی در شرائع الاسلام می فرماید: در قسامه، علم قسم خورنده شرط است و ظن کفایت نمی کند.

شرایط قسم

۱- قسم باید مطابق ادعا باشد

اگر مدعی، ادعای قتل عمدی نموده، باید بر قتل عمد قسم یاد کند. در غیر این صورت، پذیرفته نیست.

۲- ذکر قاتل و مقتول:

مدعی باید در ادای قسم، قاتل و مقتول را به طور مشخص بیان کند و از صفات قاتل و مقتول تا اندازه ای بگوید که با دیگران مشتبه نشود.

۳- ذکر افراد واشتراک

مدعی باید معین کند که قاتل به تنهایی یا با کمک دیگران مرتکب این قتل شده است.

۴- استظهار به لفظ جلاله (الله)

۱- ر.ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۱۴

۲- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۷۵

۳- محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۲۲۵

۴- سید ابوالقاسم خویی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۱۱۷

۵- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۷۶

۶- همان

قسم باید به لفظ جلاله (الله) باشد ۱.

۵- تعیین نوع قتل ۲.

در صورت تعدد اولیای دم اگر همه توافق کردند، مانند مدعی واحد، پس از ثبوت لوث، قسامه اجرا می کنند و در صورت اختلاف که ممکن است به صورتهای مختلف باشد ۳، فقها می گویند که مدعی اول می تواند حقیش را با قسامه ثابت کند ۴.

نتیجه گیری

قتل با هر عنوان و به هر صورتی از آن جا که باعث مرگ یک انسان می شود زشت و ناپسند است و به دور از انسانیت می باشد؛ اما پرداختن به این موضوع در فقه و در پی آن برداشت قانون مجازات از فقه و بیان فقها نشانگر اهمیت آن می باشد. ارتباط این موضوع با حفظ نظم اجتماعی و قدرت حکومت قابل کتمان نیست و بیان ریزترین اشکال آن هم در فقه و هم در قانون بیانگر دقت وافر در این امر می باشد. آنچه که از این بحث می توان نتیجه گرفت بعد و وسعت بسیار بالای منابع و مبانی فقهی در این موضوع است که هر چند قانونگذار از تفکیک عقاید و فتاوی متعدد می بایست به ماده قانونی واحدی برسد، اما این امر نیز خارج از بیان دقت نیست که حاکم و قضات می توانند در موارد متعددی که در قانون ذکر نشده به منابع فقهی مراجعه و تصمیم صحیح را اتخاذ نمایند. بدیهی است آنچه ملاک عمل است قانون عمومی است و فقه در مواردی محدود کاربرد خواهد داشت هر چند هر آنچه در قانون اسلامی بیان شده نیز از فقه اسلامی برگرفته شده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، دارصادر، بیروت، ۱۹۹۴ م و چاپ ششم، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ ه.ق
۳. اردبیلی، احمد بن محمد (محقق اردبیلی)، مجمع الفائده و البرهان، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۹ ه.ق.
۴. استادی، رضا، سی مقاله، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۳
۵. امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، چاپ چهارم، مکتبه الاعتماد، تهران، ۱۴۰۳، ه.ق و ترجمه علی اسلامی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۸
۶. حلّی، احمد بن محمد بن فهد، الممهدب البارع فی شرح مختصر النافع، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ه.ق.
۷. حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ اول، مطبعه الآداب، نجف، ۱۳۸۹ ه.ق و دار الزهراء للطباعة و النشر، بیروت، ۱۹۸۸ م.
۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی)، قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۹. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی)، ارشاد الاذهان، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰ ه.ق.

۱- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۲۲۵

۲- همان، ج ۴۲، ص ۲۶۲

۳- رک: سید ابو القاسم خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۱۲۱

۴- همان، ص ۱۲۱

۱۰. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، مؤسسه آل البیت التراث الاسلامی، قم.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، نهج الحق و كشف الصدق، چاپ اول، قم، دار الهجره، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۲. حلی، محمد بن حسن (فخرالمحققین)، ایضاح الفوائد، چاپ اول، کوشانپور (مطبعه علمیه قم) ۱۳۸۷ ه.ق و ۱۳۸۹ ه.ق.
۱۳. خوبی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله منهاج الصالحین، دار الزهراء للطباعه و النشر، لبنان، بیروت.
۱۴. خوبی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، چاپ هجدهم، مطبعه مهر، قم و مدینه العلم، قم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، چاپ دوم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۶. روحانی، سید محمدصادق، منهاج الفقاهه، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱۷. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، چاپ ششم، انتشارات ژوبین، تهران، ۱۳۸۰.
۱۸. شعرانی، ابوالحسن، المدخل الی عذب المنهل، چاپ اول، دبیرخانه کنگره جهانی شیخ انصاری، ۱۳۷۳ ه.ق.
۱۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی)، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ دوم، المكتبه المرتضویه لاحیاء التراث الجعفریه، تهران، ۱۳۸۸ و چاپ سوم، المكتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۵۱.
۲۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (طوسی)، الخلاف فی الاحکام، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ه.ق و چاپ دوم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۰ ه.ق.
۲۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (طوسی)، النهايه فی مجرد الفقه و الفتوى، انتشارات قدس محمدی، قم.
۲۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (طوسی)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، دار الصعب، بیروت، ۱۴۰۱ ه.ق.
۲۳. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسیله الی نیل الفضیله، چاپ اول، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۸ ه.ق.
۲۴. عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین، جامع عباسی، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۲۹
۲۵. علم الهدی، سید علی بن حسین موسوی، (سید مرتضی)، الانتصار فی انفرادات الامامیه، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۵ ه.ق.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ اول، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ ه.ق.
۲۷. گودرزی، فرامرز، پزشکی قانونی، انتشارات اینشتین، چاپ چهارم.
۲۸. محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، چاپ دوم، المكتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۶ ه.ق و چاپ هفتم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۲ ه.ق و چاپ سوم، کتابخانه اسلامیه.
۲۹. مکی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۳۰. مکی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، القواعد والفوائد، مكتبه الداوری، قم، ۱۳۹۶ ه.ق.

Conditions and Ways of Fixing Murder Cases in Criminal Law Jurisprudence, Shiite and Iran

Shahabaldin Mihanparast

M.A. student of Theology, Islamic Canonical Law and Basics, Ilam Azad Islamic university

Abstract

murder of a major sins in jurisprudence and Criminal Code, Iran is considered the killing and conditions in court, because the wisdom of maturity, growth, and case and as proof that require specific ways, such as martyrdom, the judge, science, and is concerned. and answer questions about the conditions of the case, and especially a variety of ways to prove it and with regard to the importance of the Criminal Code, compared with Iran Imamia jurisprudence and the incidence of sharing and distinguish them, the study has been carried out in the study, which appears in the explanatory analytical approach to the issue, and with the views and Adele scholars and comparing cases related to murder in the criminal law, with their utterances that legal cases of the Islamic Penal Law in terms of the murder case and scholars in the texts prove that interpretation of Islamic jurisprudence with the differences in the short and in detail.

Keywords: Murder - Confession, qasamah, evidence, claim, deny, murderer, the victim
